



نگاهی به فیلم «تافک گلی»

کردهای قهرمان

علیه تروریست‌های ضدانسان



مرضیه کرمجانی

خانواده و پیروزی عشق بر تاریکی را به تصویر می‌کشد و در تقابل با تفکر منافقین که عشق و خانواده را نفی می‌کردند، قرار می‌گیرد.

دوربین، دیالوگ و بازیگری

یک نقطه ضعف فیلم «تافک گلی» این است که آنچنان‌که باید به منافقین نزدیک نشده و گویی فیلم‌ساز از رفتن به سمت این اهریمن‌ها ترسیده است. در نتیجه، جانیان منافق در حد چند آدم‌هنگی قاتل از دور به تصویر کشیده شده‌اند و جسارت تعمیق و صحت نزدیک از آنها در فیلم دیده نمی‌شود. ضعف دیگر و شاید مهم‌ترین آنها، دیالوگ‌ها است. تمایز شخصیت‌ها به ویژه روستاییان، از طریق گفتارشان به خوبی صورت نمی‌گیرد. دیالوگ‌ها در بخش‌هایی شعاری و بدون کشمکش لازم هستند، به‌خصوص وقتی به رزمندگان می‌رسد. در حالی که فیلمنامه دارای کشش، تعلیق و عطف‌ها بموقعی است و قهرمان آن به‌خوبی ترسیم شده، ضعف دیالوگ‌ها به کیفیت کلی اثر لطمه می‌زند.

در زمینه کارگردانی، محمد عسکری به‌ عنوان اولین تجربه کارگردانی‌اش خوب عمل کرده است. محل استقرار دوربین، حرکت دوربین و اندازه تصاویر، همگی بجا هستند. چینش سکانس‌ها و پلان‌ها علمی است و کشش لازم را ایجاد می‌کند. صدهای حاضر در صحنه نیز دقیق هستند. با این حال، فیلمبرداری مشکلاتی دارد: حرکت‌های تند دوربین

رویکرد، ایده‌ای بکر و سینمایی است که کمتر به آن پرداخته شده و از مهم‌ترین توفیقات سازندگان فیلم به‌شمار می‌رود. **فیلمنامه‌ای پر کشش با ایده‌ای خوب** فیلمنامه «تافک گلی» (به قلم پدram کریمی) که حاصل صرف زمان کافی و بررسی دقیق است، نسبت به بسیاری از آثار مشابه، از اشکالات کمتری برخوردار بوده و ساختاری منسجم و بی‌نقص دارد. ریتم خوب و ساختمان کامل اثر، از ویژگی‌های بارز این فیلمنامه است. شخصیت‌پردازی در فیلم به‌خوبی صورت گرفته و سازندگان به درستی می‌دانستند که چه کسانی باید در این داستان حضور داشته باشند. نظامیان در این فیلم پیشتراز هستند و به پاری مردم می‌شتابند که این خود بازنمایی درستی از واقعیت آن روزهاست.

اما نقطه قوت دیگر فیلمنامه و به طور کلی فیلم، نمایش حقیقت مغفول قهرمان‌بودن کردها در مرصاد است. این فیلم به درستی و بموقع نشان می‌دهد که نیروهای مردمی در مناطق کردنشین، در کنار سپاهی‌ها و ارتشی‌ها، خطمقدم مقاومت و بدون گروهک‌های ترویجیستی به‌تجزیه‌طلب بوده‌اند. این، یکی از تقابلهای قویوم بزرگ و فرهیخته کرد است که «تافک گلی» آن را به شکلی مؤثر به تصویر می‌کشد. عاشقانه‌ای نیز در بستر جنگ و خون روایت می‌شود که قدرت



فیلم سینمایی «تافک گلی» به کارگردانی محمد عسکری، اثری است که تلاش دارد برشی متفاوت از عملیات مرصاد سال ۱۳۶۷ و هجوم ناچوانمردانه منافقین به خاک میهن را به تصویر بکشد. این فیلم که موفق به کسب سه سیمرغ بلورین از چهل‌وبیکمین جشنواره فیلم فجر شده، به جای تمرکز صرف بر نبرد نظامی، نگاهی به نقش محوری مردم در مواجهه با مهاجمان دارد و نقطه قوت اصلی خود را در همین ایده نو و جذاب بنا نهاده است. نکته مهم درباره «تافک گلی» این است که در کنار پرداختن به تاریخ و حماسه و بازنمایی واقعیتی از مقاومت مردمی ایران، فیلمی به‌شدت مخاطب‌پسند و گرم است و تماشاگر عام را هدف گرفته است. «تافک گلی» داستان مقاومت رزمندگان لشکر ۲۷ محمد (رسول‌الله(ص) در برابر منافقین در سرراه اسلام‌آباد و به ویژه در روستای شیان را روایت می‌کند. نکته قابل‌توجه این است که تهیه‌کننده فیلم خود یکی از رزمندگان حاضر در آن عملیات بوده، که این امر به اصالت و ریشه‌دار بودن روایت می‌افزاید. این فیلم برخلاف بسیاری از آثار ساخته‌شده درخصوص مرصاد، بر تقابلهای کردها و غیرنظامیان با منافقین تمرکز می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساکنان بومی کرد، در کنار نیروهای نظامی، قهرمانان اصلی این روایتی بوده‌اند. این

۴۰-۵۰ دقیقه اول، پر از کشش، تحرک، ماجرا، قهرمان‌پردازی و فرازهای دراماتیک است که آن را از بسیاری از آثار نحیف جشنواره متمایز می‌کند. در مجموع، «تافک گلی» فیلمی پر خون و دوست‌داشتنی است که با ایده‌ای نو، روایتی از مقاومت مردم و رزمندگان در عملیات مرصاد را به تصویر می‌کشد. با وجود برخی ضعف‌ها در دیالوگ‌نویسی و نزدیک‌نشدن کافی به منافقین، این فیلم به دلیل پرداخت خوب به نقش مردم، نمایش قهرمانی کردها و اجرای قدرتمند کارگردانی، اثری قابل احترام و تأثیرگذار است که می‌تواند دوربین، حرکت دوربین و اندازه تصاویر، چه در اکران عمومی، چندان موفق عمل نکند. با این حال، این موضوع از ارزش‌های بی‌فیلم «متوسط رو به بالا» که یکی از بهترین فیلم‌های جشنواره فجر سال ۱۴۰۱ محسوب می‌شود، نمی‌کاهد. این اثر تا

گاهی باعث آزار چشم مخاطب می‌شود. در حوزه بازیگری، نقش‌آفرینان اصلی، به ویژه بازیگرانی چون تورج الوند و نوید پورفرخ، قوی ظاهر شده‌اند. آنها بدون انقباض جسمانی، عمیق و پرروح بازی می‌کنند و صدا و حرکات بدن‌شان مطابق با صحنه و متن است. با این حال، درخصوص برخی بازیگران به ویژه در بین کاراکترهای رزمندگان، صلابت کلام و خلاقیت وجود ندارد و گاهی شاهد تکرار الگوهای مکرر و ادای نقش سطحی هستیم. **عنوانی نامناسب برای اثری قابل‌توجه** نام «تافک گلی» به عنوان عنوانی برای این فیلم، چندان جذاب نیست و ممکن است در جذب مخاطب، چه در جشنواره و چه در اکران عمومی، چندان موفق عمل نکند. با این حال، این موضوع از ارزش‌های بی‌فیلم «متوسط رو به بالا» که یکی از بهترین فیلم‌های جشنواره فجر سال ۱۴۰۱ محسوب می‌شود، نمی‌کاهد. این اثر تا

رابطه خوبی با صهیونیست‌ها داشته‌اند و شاید همین باعث شد تا بتوانند با وجود تخلفات مالیاتی... همچنان در آمریکا باقی بمانند و حتی بعضی از ایالت‌ها را هم به دست بگیرند! اعتقادات این فرقه برای رسیدن به آخرالزمان و تسخیر مواد و سسوخ برای روزهای بد، باعث شده تا در بین مردم به عنوان مورچه‌های روز مبدا شناخته شوند. «تارا وستنور» که زمانی یک مورمون بود، در جایی از کتاب «تحصیل کرده» که زندگی‌نامه خودش است گفته، پدرش در انبار مخفی مزرعه‌شان، مواد غذایی و کسرو شده زیادی نگه می‌داشت و صدها لیتر بنزین را هم در مزرعه‌شان برای آخرالزمان دفن کرده بود! حالا با توجه به چنین پیشینه‌ای، رفتارها و تشویق‌های روسی فرانکی در ویدئوهایش برای ذخیره مواد غذایی از ترس آخرالزمان قابل هضم می‌شود. چراکه اعضای فرقه مورمون‌ها وقتی به درجات افراطی می‌رسند، معمولاً به سمت رفتارهای اینترنتی می‌روند و چون اغلب خودشان را نماینده خدا روی کره زمین می‌دانند، از بقیه توقع اطاعت و پیروی از رفتارهای بی‌منطق را دارند.

نیت خوبی که خواب دارد داستان روسی فرانکی که روزگاری به محبوب‌ترین مادر فضای مجازی معروف بود و مردم زیادی را پای ویدئوهای زندگی‌خوداه خود پر جمعیتش می‌نشاند، به همین راحتی تمام شد.

دختر روسی در انتهای مستند عنوان می‌کند که هرگز حاضر نیست دوباره با مادرش رویه‌رو شود چون قبلاً شک تماش او را برای ضبط ویدئوها دیده می‌داند اشک‌های مادرش در دادگاه به هیچ‌وجه به خاطر پشیمانی نبوده و او هم تا جایی که بتواند قصد دارد با چنین صحناتی در فضای مجازی مبارزه کند!

روبی فرانکی زمانی ادعا داشت که برای شاد کردن مردم و تبیین خداباشندانه، از زندگی خویش ویدئوهایی با مردم به اشتراک می‌گذارد ولی در نهایت کارش به زندان کشید و خانواده پر جمعیت و همسرش را هم از دست داد.

جایی است که در فضای مجازی و دنیای بلاگری تمام دنیا و به خصوص در کشور خودمان، اغلب این اتفاق می‌افتد و معمولاً مدیران بلاگر در ابتدا، دلیل به اشتراک گذاشتن عکس‌ها و فیلم‌های مجامع‌ها شان را انتقال شادی از دنیای مجامع‌ها به مردم می‌دهند و بعداً به عنوان می‌کنند ولی کم‌کم این معصومیت با پول‌های تبلیغاتی... و فروخته می‌شود و مهم‌تر از آن، چیزی که اصلاً به آن توجه نمی‌شود، حریم شخصی کودکان است که با این به اشتراک‌گذاری‌ها تا ابد نابود می‌شود. در نمونه‌های بسیاری، چنین کودکانی وقتی کمی بزرگ‌تر می‌شوند، در صورتی که دیگر جذابیت خاص دوران کودکی را در جلب توجه مردم و دنبال‌کننده‌ها نداشته باشند(که اغلب این اتفاق می‌افتد) دچار احساس یأس و افسردگی می‌شوند چرا که کم شدن توجه یا برخورد سرد عده‌ای می‌تواند تأثیر بسیار مخرب و جبران‌ناپذیری روی روح و روان چنین کودکانی بگذارد.

شخصیتی، به لجن کشیده شده‌اند و به همین دلیل گروه را ترک کردند و همسر روسی هم دیگر در گروه نماند. این اتفاق اولین جرقه برای روسی بود تا بفهمد که دیگر همسرش به درد ادامه راه او نمی‌خورد!

در نهایت روسی که پلیس به خانه روسی حمله کرد، جودی هم در خانه بود و همراه با او دستگیر شد و او هم مانند روسی، برای آزار کودکان به ۳۰ سال حبس محکوم شد.

فرقه بر حاشیه در مستند «شیطان در خانواده...» می‌بینیم که خانواده مورد بحث، عضو فرقه مورمون‌ها هستند و در ایالت یوتا زندگی می‌کنند که به گفته سازنده، پایتخت فرقه مورمون‌ها در آمریکا است.

اعضای این فرقه رابطه خوبی با دولت آمریکا ندارند و معمولاً تا جایی که بتوانند از دادن مالیات فرار می‌کنند و در شاخه‌های افراطی هم از خدمات دولتی مثل بیمارستان‌ها و پلیس... استفاده نمی‌کنند و زندگی کاملاً حصارکشیده‌ای بین خودشان دارند.

ولی جالب است که با وجود اختلافات دولت آمریکا با این فرقه، آن‌ها به خاطر بعضی اعتقاداتشان پراحتی توانسته‌اند در آمریکا به زندگی‌شان ادامه دهند و سبک زندگی‌شان را هم تغییر ندهند.

اگر بخواهیم بهتر بگوییم باید کمی به عقب‌تر برگردیم. فرقه مورمون‌ها که به طور مشهور فضای مجازی پناه می‌برد.



این مشاور که خودش از نظر روحی مشکلات فراوانی داشت و خانواده‌اش با او قطع رابطه کرده بودند، به لطف فضای مجازی توانسته بود تصویر قیافه و اعتماد بنفس از خودش، به مردم عادی قالب کند و حتی بعد از مدتی لنو مجوز مشاوره‌اش را هم علی‌نکرد و باز در فضای مجازی مردم را به دام انداخت. به گفته دختر روسی، مادرش شدت تأثیر مشاوره‌های جودی، تنبیه بچه‌ها را بیشتر کرد و همسرش را مجبور کرد در گروه همسران این مشاور عضو شود. در این گروه معمولاً مردان مجبور بودند به تحقیرهای جودی تن بدهند و حق را در مورد همه مسائل به همسران‌شان بدهند!

بعد از مدتی بیشتر اعضای این گروه که به قول خودشان برای تبدیل شدن به مرد الف‌المردم مطلوب و جذاب برای زنان، برای همسران‌شان وارد گروه شده بودند، احساس کردند از نظر



نگاهی به مستند «شیطان در خانواده»

مادر منتخب یوتیوب

که آزارگر از آب در آمد!

فاطمه قاسم آبادی

به‌صورت کلی اگر بخواهیم بگوییم، چیزی که ابتدا با توجهات فراوان و نیت مثلاً خیر شروع شد، در عرض چند سال، به‌تدریج تیره‌تر و سیاه‌تر شد، تا جایی که یک خانواده خوشبخت را تبدیل کرد به موجوداتی مسخ شده، با روایتی از هم گسیخته.

مشاوری برای ویرانی خانواده!

در مستند «شیطان در خانواده...» می‌بینیم که از یک جایی به بعد، روسی برای برگرداندن دنبالش‌کنندگان از دست رفته‌اش، به مشاور مشهور فضای مجازی پناه می‌برد.

و بعد هم به همسرش گفت که نیاز به فاصله دارد و به همین ترتیب، او را هم از زندگی‌اش حذف کرد... وضعیت سه همین منوال ادامه داشت تا اینکه در سال ۲۰۲۳ پس ۱۲ ساله روسی با فرار از خانه و پناه بردن به همسایه‌ها، از آن‌ها می‌خواهد با پلیس تماس بگیرند... وقتی پلیس با زور وارد خانه روسی می‌شود می‌بیند که بچه‌های دیگر کتک خورده و دست و پا بسته هستند و با سوء تغذیه شدید درگیرند...

در آذربای با بالا بچه‌ها

چیزی که در مورد زندگی روسی فرانکی قابل توجه است، این است که در ابتدای فعالیت او در یوتیوب، همه چیز به نظر عادی و جذاب می‌آمد.

او مادر یک خانواده شلوغ و خوشبخت با همسر خوش‌قیافه که استاد دانشگاه بود. روسی به ادعای خودش این جذابیت‌ها و شادی را با بقیه قسمت می‌کرد و می‌خواست، نماینده یک مادر مسیحی خوب، در دنیا باشد.

در ابتدا هم همین‌طور بود. او گهگاهی ویدئوهایی از فرزندانش در فضای مجازی می‌گذاشت که با استقبال رویه‌رو می‌شد ولی از یک جایی به بعد به گفته همسر روسی: «شیطان در خانه‌شان را زد و آن‌ها هم در را باز کردند...» با استقبال مردم و ورود پول‌هایی با مبالغ بالا به حساب روسی، او کم‌کم تصمیم گرفت با هر روز بیشتر از قبل بچه‌هایش را وارد تجارت جدیدش کند و مسائل خصوصی‌اش را با بقیه به اشتراک بگذارد، چرا که متوجه شده بود مهم‌ترین دلیل توجه مردم به صفحه او، بچه‌هایش هستند.

به گفته دختر روسی، مادرش شدت تأثیر مشاوره‌های جودی، تنبیه بچه‌ها را بیشتر کرد و همسرش را مجبور کرد در گروه همسران این مشاور عضو شود. در این گروه معمولاً مردان مجبور بودند به تحقیرهای جودی تن بدهند و حق را در مورد همه مسائل به همسران‌شان بدهند!

بعد از مدتی بیشتر اعضای این گروه که به قول خودشان برای تبدیل شدن به مرد الف‌المردم مطلوب و جذاب برای زنان، برای همسران‌شان وارد گروه شده بودند، احساس کردند از نظر

در دنیای مجازی، واقعیت و چیزی که انسان‌ها می‌خواهند از خودشان و زندگی‌شان به بقیه نشان بدهند، می‌تواند بسیار متفاوت از همدیگر باشد.

شاید دلیل این مسئله، این است که در دنیای واقعی، کمتر فرصت دستکاری و تغییر وجود دارد و انسان‌ها باید با بقیه، بدون واسطه رویه‌رو شوند ولی در دنیای مجازی، به کمک تکنولوژی، فرصت برای ساخت تولیدات... عده‌ای می‌توانند آن‌چیزی را به مخاطب نشان بدهند که می‌خواهند و آن بررسی از حقیقت را انتخاب کنند، که چهره لطیف‌تر و بهتری از خودشان را به تصویر می‌کشند.

مستند «شیطان در خانواده: سقوط روسی فرانکی» محصول سال ۲۰۲۵ شبیه‌پوش روسی آمریکا است. این مستند به زندگی «روبی فرانکی» -چهره معروف یوتیوب می‌پردازد که به عنوان مادر آمریکا انتخاب شد ولی در نهایت به اتهام آزار کودکان به ۳۰ سال حبس محکوم شد.

داستان مادر آمریکا

داستان مستند «شیطان در خانواده...» درباره زندگی روسی فرانکی است. این زن اهل ایالت یوتا، که مادر شش فرزند بود، در زمان تولد فرزند پنجمش تصمیم گرفت به عنوان یک بلاگر خانواده از زندگی شخصی‌اش فیلم بگیرد و در صفحاتش بگذارد.

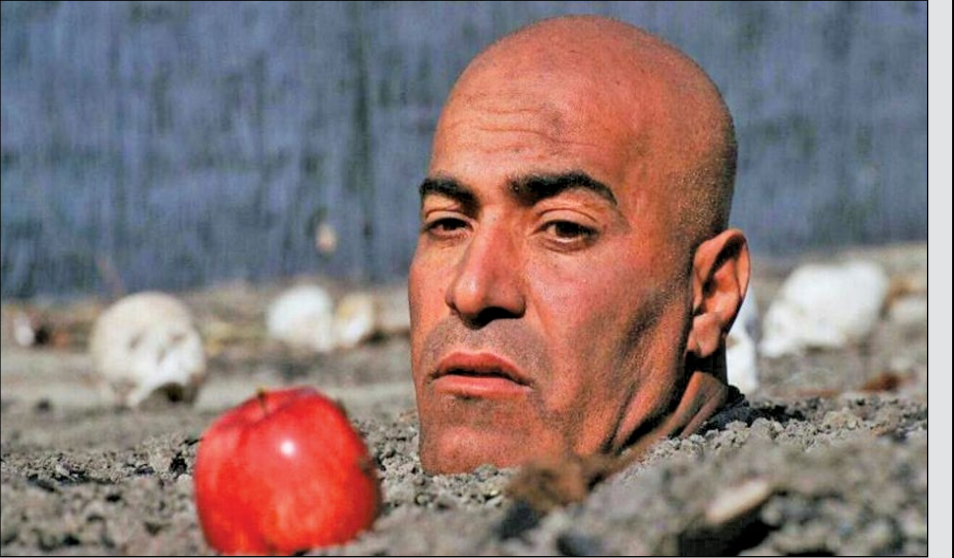
بعد از مدتی فیلم‌های او با استقبال بسیار زیاد مردم مواجه شد و باعث شد تا او در تولید محتوا برای صفحه‌اش، حریص تر شود.

در کمتر از چند سال، روسی رویی اقدر در فضای مجازی محبوب شد که از طرف یوتیوب، به عنوان مادر سال آمریکا لقب گرفت. بعد از این اتفاق، وایز پول به حساب روسی بسیار بیشتر از قبل صورت گرفت و وضعیت مالی خانواده هم روز به روز عالی‌تر شد و به گفته همسر روسی، درآمدشان از فضای مجازی، از ماهی ده هزار دلار، به ماهی ۱۰۰ هزار دلار ارتقا پیدا کرد...

روبی بعد از چند سال خانه بزرگی در محله‌ای اعیان‌نشین در یوتا خرید و به همراه خانواده‌اش به آنجا نقل مکان کرد. بعد از مدتی به خاطر بزرگ شدن بچه‌ها و یکسری اعتراضات به برخوردهای روسی با بچه‌هایش، دنبال‌کنندگان روسی دچار ریزش شد و در همین راستا روسی به سراغ مشاور می‌شود و «جودی هیلبرگ» رفت که در فضای مجازی آمریکا بسیار محبوب بود. روسی از طریق دوستی و همکاری با جودی، دوباره توانست محبوبیت از دست رفته‌اش را به دست بیاورد ولی اوضاع به همین منوال نماند.

کم‌کم زندگی خانواده روسی به خاطر جذب مخاطبین نابود شد و برخوردهای فیزیکی با بچه‌ها برای اجرای درست مقابل دوربین، بیشتر شد... از طرف دیگر دخالتهای جودی به عنوان مشاور، اوضاع را بدتر کرد، مخصوصاً که او مدام به روسی در مورد تنبیه بچه‌ها توصیه می‌کرد و در نهایت هم با فراگیری کروا، جودی به خانه روسی نقل مکان کرد و بعد از مدتی روسی دختر و پسر بزرگش را که خیلی با او همکاری نمی‌کردند، از خانه بیرون کرد

برلین فقط به بی‌حجابی زنان و مشروب خوردنشان، جایزه بدهد! با تحقیر فیلم «دانه انجیر معابد»، در جشنواره کن ۲۰۲۴، پس از آن همه شواف و شامورتی‌بازی‌ها و قیل و قال و بیرون ریختن همه عقده‌های سازنده اثر، باز هم روشن شد انگار جشنواره‌های بین‌المللی دیگر قرار نیست به آثار ضدسینما، بچ بدهند.



شبه‌رسانه‌های زنجیره‌ای و پادواهی آنها گویا از بور شدن بر سر فیلم «کیک محبوب من» در جشنواره برلین متنبه نشده بودند که باز دوباره با انبوهی از تبلیغات پیش از افتاده، برای فیلم رسول‌اف یعنی «دانه انجیر معابد» به میدان آمدند و از همان اول، سند متنگوله دار نخل جشنواره کن را به اسمش زدند. اما طرفه آنکه هیچ‌کدام از جوایز اصلی و مرسوم جشنواره فیلم کن به آن تعلق نگرفت و از آنجا که فیلم رسول‌اف به هیچ صراطی نمی‌توانست جایزه از این جشنواره دریافت نماید، ناگهان، پس از ۷۶ دوره برگزاری این جشنواره، جایزه‌ای جدید و خلق‌الساعه از آستین مدیریت جشنواره بیرون کشیده شد به نام «جایزه ویژه» و یک راست به رسول‌اف و نه فیلم «دانه انجیر معابد» داده شد. گرتا گرویک رئیس هیئت داوران هم در توضیح اهدای این جایزه گفت برای جبران هزینه‌هایی که عوامل فیلم متحمل شده بودند، این جایزه به آنها داده شده‌اید این سخیف‌ترین تحقیری بود که می‌توانست برای یک اثر و سازنده‌اش توسط یک جشنواره خارجی صورت بگیرد. از این‌جا بود که همه آن رسانه‌های زنجیره‌ای و عوامل داخلی و خارجی‌شان که تا لحظاتی قبل، «دانه انجیر معابد» را قوی‌ترین و شگفت‌انگیزترین فیلم تاریخ سینما می‌خواندند، مانند مسائل سیاسی نامطلوبشان، بازهم ناگهان دچار سکنه شده و در سکوت و خاموشی مرگباری فرو رفتند! طبق معمول هم همه کمبودها را به گردن هیئت داورى انداختند که گویا آنها حالیشتان نبوده! و اصلاً این فیلم را نفقه‌مندید!

سینمای مستقل کیلویی چند؟!

با تحقیر فیلم «دانه انجیر معابد» و سازنده آن در جشنواره کن که پس از حجم غلظتی از تبلیغات و پروپاگاندا و شواف مفصل، به دلیل ضعف مفرط ساختاری تنها با یک جایزه من درآوردی مدیریتی بدرقه شد، سر این جریان به اصطلاح سینمای مستقل یا زیرزمینی یا به قول منتقدی «سینمای اورژانسی» و با هرچه که اسسمش را می‌گذارد، بار دیگر به سنگ خوردا و توهم اینکه با شرمش جنبی افقاها! و حتی در «جیشی کردن چهارتا فحش و بد و بیراه، می‌توان همین‌طور فلای جوایز همین جشنواره‌های گوش به فرمان را هم کسب کرد، بار دیگر فرورویخت!

اما حکایت مستقل بودن این آثار آبکی و نازل هم از آن حرف‌هاست و حکایت همان «مک گافین» آلفرد هیچکاک شده، یعنی سر و صدا به خاطر چیزی که اساساً وجود خارجی ندارد!

اگر مقنی مستقل بودن این است که بروند از اتحادیه و دولت‌های اروپایی و انستیتو فیلم دوحه امیر قطر و هلند و دولت فرانسه و سفارتخانه‌ها و جشنواره‌های خارجی پول و بودجه دریافت دارند و برای ساخت فیلم‌هایشان مانند «گشتنه» و «کیک محبوب من» و فیلم جدید رخشان بنی‌اعتماد، جایزه یوروایمیج را از مؤسسه «سینه یورپ» (بخش سینمایی اتحادیه اروپا) و ده‌ها هزار یورو را به عنوان دستخوش قبل از ساخت آن دریافت کنند، لابد در فرهنگنامه دهخدا و معین، کلمه «فسارش» درست معنی شده است!

دست رد جشنواره ونیز به شبه‌فیلم‌های زیرزمینی

پس از جشنواره فیلم کن، در حالی که هشتاد و یکمین جشنواره فیلم ونیز در سپتامبر ۲۰۲۴ آغاز می‌شد، اما بازهم در بخش‌های اصلی این جشنواره مهم سینمایی، همچنان هیچ‌یک از فیلم‌های به اصطلاح زیرزمینی تولید شده در ایران پذیرفته نشدند. درحالی که ظاهراً ده‌ها اثر به اصطلاح سینمایی که گویا بدون مجوز ساخته شده بودند، به این جشنواره ارائه گردیده‌اما به دلیل ضعف شدید ساختاری حتی در بخش‌های جنبی نیز مورد قبول واقع نشدند!

تنها یک فیلم به نام «شاهد» ساخته نادر ساعی‌ور در «بخش جنبی یک بخش جنبی دیگر» به نام «اضافه‌های بخش افقاها» حضور پیدا کرد! یعنی اینکه خود بخش «افقاها» یک بخش جنبی است که درآن دوره ۱۹ فیلم از کشورهای مختلف جهان را شامل شد و یک بخش جنبی هم برای این بخش جنبی «افقاها» وجود داشت به نام «اضافه‌های بخش افقاها» که ۹ فیلم در آن پذیرفته شد و فیلم ششم آن، همین نادر ساعی‌ور بود! طبعاً نه از ۸ جایزه بخش اصلی نصیبی برد و نه از ۸ جایزه بخش جنبی افقاها! و حتی در «جیشی کردن» به توان ۲۱ یعنی همان «اضافه‌های افقاها» هم از خود داوران جشنواره و هیئت داورى جایزه‌ای دریافت نکرد!!